

رویکردهای کلامی و تحول آفرینی آن در مدرسه حله

محمدحسن نادم*

[تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۱۵]

چکیده

تاریخ کلام امامیه در مسیر رشد و تعالی خود تاکنون مدارسی را پشت سر نهاده که هرکدام نقش تحول آفرینی در بالندگی اندیشه کلامی امامیه داشته‌اند. در دو مدرسه نخستین مدینه و کوفه، همه باورها و بن‌مایه‌های اعتقادی شیعه، تکوین، تبیین و تدوین یافت. سپس مدرسه قم و بغداد، میراث پیشین را با دو رویکرد متفاوت مدون کرد و انتقال داد. بعد از افول مدرسه قم و بغداد، یکی از مدارس سترگ شیعه که از لحاظ جامعیت، تنوع و نوآوری، از مدارس سرآمد امامیه شد، مدرسه حله بود؛ مدرسه‌ای که علاوه بر ایجاد تحول در دیگر علوم و فنون اسلامی، خاستگاه تحولات بسیاری با رویکردهای متفاوت در اندیشه کلامی شیعه گردید. رویکردی که در این مدرسه بیشتر به آن توجه می‌شد، رویکرد فلسفی- کلامی بود؛ دیگر رویکردها یا مغفول واقع شدند یا در حاشیه رویکرد غالب به چشم نیامدند. از این‌رو در این جستار از روند شکل‌گیری رویکردهای کلامی مختلف در مدرسه حله و نقش آنها در تحول کلام امامیه گزارش می‌دهیم و زوایای مجهول این مدرسه کلامی را بازنمایی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: مدارس کلامی امامیه، مدرسه حله، رویکردهای کلامی، تحولات کلامی، متکلمین حله.

مقدمه

پس از افول مدرسه شیعی بغداد، در پی حمله طغرل‌بیک سلجوقی در سال ۴۴۸ ه.ق. و پراکنده شدن علما به شهرهای مختلف عراق، حجاز، ایران و شامات، تنها مدرسه‌ای که در تاریخ کلام امامیه از آن یاد کرده‌اند، مدرسه کلامی ری است (موسوی، ۱۳۹۴: ۳۹-۵۳)؛ اما ری و دیگر بلادی که علما در آن ساکن بودند، هیچ‌کدام در تراز مدارس کوفه، بغداد و قم که نقش تحول‌آفرین در کلام امامیه داشتند، قرار نگرفتند. تا اینکه در اواخر قرن پنجم (۴۹۵ ه.ق.) شهری در یکی از نقاط مرکزی عراق که موقعیت جغرافیایی مناسبی در بین کوفه و بغداد داشت به دست یکی از امیران مزیدی از شیعیان عراق، صدقه بن منصور بن دبیس اسدی ملقب به سیف‌الدوله، با نام «حله» بنا شد. علما و دانشمندان امامیه به سرعت از شهرهای بغداد، نجف، حلب، جبل‌عامل، ری، بحرین، قطیف و... به آن روی آوردند و بستر شکل‌گیری مدرسه‌ای سترگ را در این شهر که ظرفیت‌های فراوانی برای ایجاد مرکزی فرهنگی - اسلامی داشت (همان)، فراهم آوردند. پیشینه علمی حله به بغداد، نجف و ری برمی‌گردد؛ این مدارس سهم بسزایی در تحریک‌بخشیدن به چرخ علم و دانش در حله داشتند (حسین‌پوری، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). دیری نپایید که از نیمه قرن ششم هجری در فضای علمی و فرهنگی این شهر مدرسه‌ای به وجود آمد که تا قرن نهم (حدود سه قرن) به عنوان مرکز علمی - فرهنگی امامیه مورد توجه خاص علما و فرهیختگان قرار گرفت. از ویژگی‌های کم‌نظیر یا شاید بی‌نظیر این مدرسه اسلامی، نخست، طولانی‌بودن مدت برتری آن بر دیگر حوزه‌های علمی شیعه بود؛ دوم، تنوع علمی و نوآوری‌های بی‌بدیل آن نسبت به دیگر مدارس امامیه بود. در این مدرسه فقه، اصول حدیث، تاریخ، تفسیر، حکمت و فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق، طب، ادبیات، منطق، علم الانساب و علم کلام مورد توجه بود. بنابراین این مدرسه علاوه بر اینکه تحولاتی در دیگر علوم اسلامی ایجاد کرده و نقش چشمگیری در بالندگی تشیع دارد، تاریخ علم کلام را نیز متحول کرد و این ویژگی برجسته این مدرسه است. از این‌رو با توجه به محدودیت این مقاله، در ادامه جریان‌های کلامی تحول‌آفرین این مدرسه بررسی می‌شود؛ جریان‌هایی که با گذشت قرن‌های متمادی هنوز رهاورد و میراث کلامی آنها در کانون توجه حوزه‌های علمیه شیعه قرار دارد.

تحولاتی که از آنها سخن گفته می‌شود مرهون تلاش همه متکلمان و علمای فرهیخته این مدرسه با رویکردهای گوناگون است؛ اما آنچه بیش از همه در کانون توجه محققان و پژوهشگران تاریخ کلام امامیه قرار گرفته است، تلاش یک یا دو جریان کلامی خاص و شخصیت‌ها و آثار متعلق به آن است. البته در تاریخ کلام، بررسی جریان‌های شاخص از آن جهت که تحول‌آفرین بوده‌اند - مانند تحولی که جریان فلسفی کلامی حله ایجاد کرد - لازم و بدیهی و مطابق با رسالت تاریخ کلام است. زیرا تاریخ کلام درصدد نشان‌دادن تطورات و تحولات پدیدآمده در فرایند تاریخ کلام است؛ اما نباید تلاش‌های دیگر با رویکردهای دیگر نادیده گرفته شود یا در شعاع توجه به رویکرد خاصی مورد بی‌مهری و غفلت قرار گیرد یا با نسبت‌دادن بعضی شخصیت‌های شاخص به جریان خاصی، از نقش‌آفرینی خود آنها چشم‌پوشی شود. بنابراین به نظر نگارنده این سطور، مدرسه کلامی حله این ظرفیت را دارد که فراتر از آنچه تاکنون دانسته‌ایم یا شهرت یافته است، درباره آن درنگ کنیم و تحولات کلامی آن را بازگویم.

مدرسه حله سه مرحله سرنوشت‌ساز را در تاریخ کلام امامیه پشت سر نهاد، که در هر سه مرحله تلاش‌های کلامی متنوعی انجام گرفت. البته مرحله اول در تعالی، بالندگی و بسترسازی مرحله دوم و سوم نقش بسیار مهمی داشت. باید توجه داشت که علم کلام با دیگر علوم اسلامی پیوند و ارتباط منطقی دارد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۶۳، ۶۴۸/۶) و علوم اسلامی بر یکدیگر تأثیر دارند؛ از این رو نباید از شخصیت‌ها و میراث دیگر علوم که رویکرد کلامی داشته‌اند، غافل شد. زیرا گاهی همین رویکردها می‌توانند نقشی تحول‌آفرین در مسیر تاریخ کلام امامیه ایفا کنند.

در این جستار سه هدف دنبال می‌شود:

نخست، در واکنش به برخورد‌های نابرابر با متکلمان و میراث کلامی مدرسه حله، کوشش شده از همه دغدغه‌داران مباحث کلامی با رویکردهای مختلف و میراث علمی آنها سخن به میان آید، تا همه جریان‌های فکری این مدرسه که سهامدار حقیقی تحول‌آفرینی در تاریخ کلام امامیه بودند، شناخته شوند؛

دوم: نقش مجهول‌مانده دیگر رویکردها بررسی شود تا به همه زوایای این مدرسه توجه شده باشد؛

سوم: نشان داده شود که خاستگاه و منشأ پیدایش بعضی رویکردهایی که پس از حله در مدارس بعدی ظهور و بروز پیدا کردند در مدرسه حله بوده است. چرا که مدرسه حله زیرساخت بعضی از رویکردهای پسین به شمار می‌رود.

مدرسه حله

همان‌طور که اشاره شد مدرسه حله در مقایسه با سایر مدارس علمی شیعه عمر طولانی‌تری داشته و از بدو پیدایش شخصیت‌های علمی فراوانی از او برخاستند و با نوآوری‌های خود در علوم مختلف تأثیرگذار و تحول‌آفرین شدند. از این‌رو می‌توان از همان سال‌های ابتدایی شکل‌گیری حوزه علمیه حله، نام مدرسه بر آن نهاد. زیرا شاخص‌های مدرسه بودن را تا حدودی داشته است. اما اینکه آیا می‌توان از ابتدا به عنوان مدرسه‌ای کلامی از آن یاد کرد یا نه، پرسشی است که پاسخ آن در ادامه خواهد آمد.

یادآوری می‌شود از ابتدای شکل‌گیری شهر حله (۴۹۵ ه.ق.) به گواهی تاریخ، علمای فراوانی به حله آمدند و مدرسه فقهی - اصولی حله را بنیان‌گذاری کردند؛ مانند حسین بن عقیل بن سنان خفاجی حلی (م ۵۵۷ ه.ق.) که او را مؤسس حوزه فقهی حله دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۴/۱)، شیخ حسن و حسین بن هبة‌الله بن رطبه سوراوی حلی (قرن ۶) که هر دو از اساتید و مشایخ ابن‌ادریس حلی (م ۵۹۸ ه.ق.) بودند (خفاجی، ۱۳۸۶: ۱۸)، عربی بن مسافر عبادی حلی (م ۵۸۰ ه.ق.)، ابوالکارم عزالدین حمزة بن علی بن زهره حلی (م ۵۸۵ ه.ق.) (همان: ۳۱)، ابوالبقاء هبة‌الله بن نمای حلی (قرن ۶) (خفاجی، ۱۳۸۶: ۲۶)، ابو‌عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ه.ق.) (همان)، ورام بن ابی‌فراس حلی (م ۶۰۵ ه.ق.) و

فعالیت‌های علمی در این مقطع بیشتر متوجه فقه، اصول و حدیث بود و فضای حله چندان کلامی نبود. اما باید توجه داشت که برخی شخصیت‌های وارد شده به حله، از بغداد و ری آمده بودند یا به بغداد و ری که کانون مباحث کلامی بود، رفت و آمد داشتند (حسین پوری، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱)؛ بنابراین نمی‌توان آنها را بی‌اطلاع از مباحث کلامی مدارس قبل دانست. زیرا وقتی حمصی رازی (۴۹۵-۶۰۵ ه.ق.) از مدرسه ری آمد، بنا به آنچه در مقدمه کتاب خویش *المنقذ المتذکر* شده است، از او

درخواست تدریس کلام کردند (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۱۷/۱-۱۸)، کسانی که از او درخواست تدریس کردند، خود از فحول حدیث، فقه و اصول بودند، مانند ابوالمکارم عزالدین حمزة بن علی بن زهره حلبی (م ۵۸۵ ه.ق.)، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ ه.ق.)، ورام بن ابی فراس حلی (م ۶۰۵ ه.ق.)، ابوابراهیم موسی بن جعفر بن طاووس حلی (قرن ۶)، ابن بطریق حلی (م ۶۰۰ ه.ق.)، شیخ سدیدالدین سالم بن محفوظ بن عزیز بن وشاح سوراوی (قرن ۶) که از مشایخ محقق حلی و پدر علامه حلی بود، درباره او گفته‌اند: «کان امام الطائفة فی وقته و المرجع فی علم الکلام و الفلسفه و کل علوم الاوائل، له مصنفات یرویها العلامه الحلی عن ابیه عنه، منها کتاب المنهاج فی الکلام و...» (خویی، ۱۴۰۳: ۲۴/۸)، شیخ یحیی بن محمد بن یحیی بن فرج سوراوی که از مشایخ پدر علامه حلی و محقق حلی (قرن ۶) بود، شیخ سدیدالدین ابوالعباس احمد بن مسعود اسدی حلی از مشایخ پدر علامه حلی (قرن ۶)، سید احمد بن یوسف حسینی عریضی از مشایخ پدر علامه حلی (قرن ۶) و... باید توجه داشت که بسیاری از این علما وارث بغداد و نجف بودند و در آنجا فقه و اصول و کلام هم‌زمان مورد توجه علما بود (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۲۱۳). لذا کسی که در زمره فقها یا اصولیان قرار داشت، از مباحث کلامی نیز بیگانه نبود، بهترین مصداق آن قبلاً سید مرتضی و شیخ طوسی بودند که علاوه بر داشتن جایگاه فقهی، از جمله متکلمان شاخص امامیه نیز محسوب می‌شدند. بنابراین همین‌ها بودند که بسترساز شکل‌گیری مدرسه کلامی حمصی رازی شدند؛ مدرسه‌ای که در کوتاه‌ترین مدت چهره‌های شاخص و بزرگانی از آن برخاستند که هر کدام رکنی از ارکان مدرسه کلامی حله شدند. بی‌تردید این درخشش را نمی‌توان فقط به سبب آمدن حمصی رازی و تدریس کوتاه‌مدت او دانسته، این شاگردان برجسته را بدون پیشینه کلامی بدانیم. چنان‌که نباید تحول ایجادشده بعد از آمدن خواجه نصیرالدین طوسی را منحصر به او یا ابن میثم بحرانی دانست، بلکه باید به نقش زیرساخت‌ها و بسترهای قبلی برای ظهور شخصیت‌ها نیز توجه نمود.

به‌هر حال مرحله ابتدایی حوزه علمیه حله اگرچه بسترساز مدارس کلامی پسین بود، اما به عنوان مرحله اول مدرسه کلامی نمی‌توان از آن یاد کرد، بلکه باید بنا به شواهد تاریخی، مدرسه کلامی حله پس از مرحله ابتدایی مورد توجه قرار داد.

مرحله اول مدرسه کلامی حله

شکل‌گیری هر مدرسه‌ای مبتنی بر تحقق شاخص‌هایی است، مانند ارائه سنت فکری متمایز به لحاظ محتوا یا روش، انتقال سنتی علمی و تولید ادبیاتی جدید به صورت شفاهی یا کتبی در زمانی خاص و در موقعیت و مکانی ویژه (سبحانی، ۱۳۹۴: www.sokhanetarikh.com). از این‌رو مرحله اول مدرسه کلامی حله، از ورود سدیدالدین محمود حمصی رازی (۴۹۵-۶۰۵ ه.ق.) به حله در سال ۵۵۰ ه.ق. دانسته شده است و همه شاخص‌های مذکور برای شکل‌گیری مدرسه کلامی در زمان او به تحقق پیوسته است. با تدریس او رویکرد کلامی متفاوتی بر فضای علمی این مدرسه حاکم شد. او رویکرد نوینی را پایه گذاشت و عده‌ای را با خود همراه کرد که متمایز از دیگر متکلمان می‌اندیشیدند. بنابراین از او به عنوان مؤسس مدرسه کلامی حله یاد کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۴: www.sokhanetarikh.com)؛ زیرا شواهدی وجود ندارد که طبق آن بتوان قبل از او حله را به عنوان مدرسه‌ای کلامی معرفی کرد.

سدیدالدین محمود حمصی رازی (۴۹۵-۶۰۵ ه.ق.) یکی از شخصیت‌های برجسته پرورش‌یافته در مدرسه ری بود، که هم در فقه و اصول چهره شاخصی بود و هم در کلام (عسقلانی، ۱۹۷۱: ۳۱۷/۵؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۴: ۲۰۰). دورانی که حمصی در ری به تعلیم و تعلم می‌گذراند، مدرسه ری از لحاظ علمی و تنوع رویکردهای کلامی شرایط ویژه‌ای داشت. قبل از حمصی رازی، عبدالجبار معتزلی که یکی از منتقدان سرسخت امامیه در قرن چهارم هجری بود، به دعوت صاحب‌بن‌عباد، وزیر اعظم رکن‌الدوله بویه‌ی، در سال ۳۶۷ ه.ق. به ری آمد و با تلاش علمی فراوان، عقل‌گرایی معتزلی را که در ری نیز پیشینه داشت، در این مدرسه گسترش داد. رویکرد کلامی او در میان پیروان دیگر مذاهب از جمله شیعیان نیز مورد توجه قرار گرفت و تأثیر درخور توجهی بر متکلمان این مدرسه گذاشت (مدرسی، ۱۳۶۹: ۴۱۵/۵). پس از او نیز شاگردانش به‌ویژه حنفیان و زیدیان، خط فکری او را دنبال کردند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۶). این روند تا قرن پنجم و ششم ادامه پیدا کرد. متکلمان امامیه این مدرسه با توجه به پیشینه‌ای که از ابن‌قبه رازی و دیگر مرتبطان با بغداد داشتند، بیشتر تحت تأثیر سید مرتضی علم‌الهدی بودند که خط فکری‌اش به متکلمان قبل از شیخ مفید در بغداد (بغداد اول) تعلق دارد (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۵). از معتزلیان دیگری که بر متکلمان امامی ری تأثیر داشت، ابوالحسین

بصری بود که از روش عقل‌گرایی پیشینیان خود پا فراتر گذاشته بود و عقل‌گرایی‌اش متفاوت از دیگران بود.

به‌هرحال بنا به شواهدی که از در ادامه ذکر خواهد شد، رویکرد کلامی سید مرتضی بیش از سایر رویکردها در بین شیعیان ری رواج داشت. اگرچه سید مرتضی به متکلمان بعد از شیخ مفید در بغداد (بغداد دوم) تعلق داشت و شاگرد شیخ مفید بود، اما بیشتر شبیه معتزلیان بغداد اول بود تا معتزلیان بغداد دوم مانند شیخ مفید. زیرا عقل‌گرایی در بغداد اول متفاوت با عقل‌گرایی در بغداد دوم بود. از این‌رو به سید مرتضی و پیروان او معتزله متأخر می‌گفتند، چون متفاوت از رویکرد حاکم در بغداد دوم می‌اندیشیدند (رحمتی، ۱۳۸۷: ۱۳). بنابراین حمصی رازی که پرورش‌یافته مدرسه ری و از این فضا متأثر بود، در زمره معتزلیان متأخر قرار داشت (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۵؛ تستری، ۱۴۲۲: ۳/۱؛ ۷۴۲۶). او هنگامی که به حله آمد به عنوان میراث‌دار خط فکری ری مورد استقبال قرار گرفت و برای تدریس کلام دعوت شد. در همین زمانی که حمصی به حله آمد، علما و فقهای حله به‌وسیله ابن‌ادریس حلی (۵۴۳-۵۹۸ ه.ق.) با رویکرد فقهی و اصولی سید مرتضی آشنا شده بودند و رویکرد فقهی او را که عمل‌نکردن به اخبار آحاد و استدلال عقلی بود، دنبال می‌کردند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۴: ۴۴/۱). از این‌رو بستری برای به جریان درآمدن خط فکری کلامی حمصی فراهم بود. ابن‌ادریس که در آن روزگار از چهره‌های شاخص حله بود، از این لحاظ به حمصی ارادت ویژه داشت و او را مروج رویکرد سید مرتضی می‌دانست (همان، ۲۰۰). حمصی وقتی به حله آمد و درخواست علمای حله را پذیرفت، درس کلامش را بر مبنای کتاب *جمل العلم و العمل* سید مرتضی شروع کرد و در ضمن مباحث، به نظرات ابوالحسین بصری و دیگر معتزلیان هم مکرراً می‌پرداخت (حمصی، ۱۴۱۲: ۶۲-۶۳، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۸، ۴۰۱ و...). در نتیجه تدریس او با روش خاص اعتزالی مدرسه کلامی ری برگزار می‌شد که از رویکرد کلامی شیخ مفید و دیگر شاگردان او متمایز بود (کاشفی، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۷)؛ چراکه در حله رویکرد کلامی سید مرتضی بازخوانی، بازنمایی و احیا شده و در کنار آن به نظرات معتزلیان دیگر از جمله ابوالحسین بصری که رویکرد کلامی او از نظر حمصی دور نبود نیز عنایت می‌شد. بنابراین حمصی کلام حله را بیش از پیش به عقل‌گرایی نزدیک کرد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۱) و توانست بر فضای مرحله اول مدرسه

حله، عقل‌گرایی ری را که وارث بغداد اول بود حاکم کند (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۸). شایان توجه است که اگر در مرحله اول مدرسه حله سخن از استمرار خط فکری بغداد رفته است، منظور از آن، خط فکری شیخ مفید نیست؛ زیرا شیخ مفید تمام تلاشش این بود که نشان دهد درباره عقل با نوبختیان تفاوت دیدگاه دارد. او عقل را در همه مراحل محتاج وحی می‌دانست. پس منظور از استمرار خط فکری بغداد در مرحله اول مدرسه حله، خط فکری نوبختیان و ابن‌قبه رازی است که عقل را بی‌نیاز از شرع می‌دانستند و سید مرتضی نیز با آنها هم‌داستان بود (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۴).

با توجه به این مقدمات، باید گفت حمصی برای احیای بغداد اول تلاش کرد و با سوق دادن متکلمان حله به سمت عقل‌گرایی، به سبک و سیاق معتزله بغداد اول، بر این کار فائق آمد. حاصل درس‌های او در حله کتابی شد با نام *المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید (یا التعلیق العراقی)* که سیاق آن حاکی از همین رویکرد است. به‌هرحال تدریس او در حله با توجه به زیرساخت‌هایی که از قبل داشت، چنان تأثیرگذار شد که شاگردان و پیروان او مانند ابن‌ادریس حلی (م ۵۹۸ ه.ق.)، ابن‌وشاح حلی (قرن ۷)، مفیدالدین محمدبن‌جهیم اسدی (م ۶۶۴ ه.ق.)، محقق حلی (م ۶۷۶ ه.ق.)، یوسف‌بن‌مطهر حلی پدر علامه و... با همین رویکرد ادامه طریق دادند. مثلاً محقق حلی که یکی از متأثران مکتب کلامی حمصی بود، در مقدمه کتابی که از او بجای مانده، *المسلک فی اصول‌الدین*، می‌گوید: «رویکرد معتزلیان متأخر بهترین منهج برای تحقیق مباحث اعتقادی است» (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۳۳).

هم‌زمان با رویکرد کلامی حمصی در مرحله اول مدرسه حله، جریان دیگری در این مدرسه دنبال می‌شد که بیشتر مانند رویکرد کلامی نص‌گرایان قم و ری بود و البته با رویکرد معتزلیان ستیز داشت. این خط فکری از شخصیت‌هایی مانند قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ه.ق.) و ابن‌شهرآشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ه.ق.) به ابن‌بطریق حلی (م ۶۰۰ ه.ق.)، ورام بن‌ابی‌فراس (م ۶۰۵ ه.ق.)، سید فخار بن‌معد موسوی (م ۶۳۰ ه.ق.) و افراد دیگر در خانواده آل طاووس حلی که یکی از خاندان‌های علمی شاخص و اصیل حله بودند، انتقال یافت و آنها این رویکرد حدیثی را دنبال کردند (حسین‌پوری، ۱۳۹۰: ۲۱۵). در این خانواده از دو برادر بیشتر سخن رفته است، یکی رضی‌الدین علی‌بن‌موسی بن‌جعفر بن‌طاووس حلی (م ۶۴۴ ه.ق.) که به سیدبن‌طاووس معروف است. او را از

اعاظم فقها و محدثان و صاحب آثار متعدد در علوم مختلف دانسته‌اند. برخی کتاب‌های او که به نحوی با مباحث اعتقادی مرتبط است عبارت‌اند از: *الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف*، *طرف من الانباء و المناقب فی التصریح بالوصیة و الخلافة لعلی بن ابی طالب (ع)* و *کشف المحجّة لثمره المهجّة* (خفاجی، ۱۳۸۶: ۱۵۸). شخصیت دیگر جمال‌الدین ابوالفضائل احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (م ۶۷۳ ه. ق.) است که از او هم گاه به سید بن طاووس یاد شده است؛ البته گاهی هم به اشتباه نام آنها جابه‌جا شده است. از احمد بن طاووس نیز آثار متنوعی در علوم مختلف گزارش شده است؛ از جمله کتاب *الثاقب المسخر علی نقض المشجر فی اصول الدین* و کتاب *المقاله العلیویه فی نقض الرساله العثمانیه در علم کلام* (همان، ۳۷).

شایان توجه است که حدیث‌گرایی این جریان، نوعی حدیث‌گرایی متفاوت از حدیث‌گرایی اخباریان بود که بعدها ظهور پیدا کردند. اینها احادیث را با دقت فراوان و مبانی خاص ارزیابی می‌کردند (حسین‌پوری، ۱۳۹۰: ۲۱۶-۲۱۸) و در واقع در عرصه دفاع از باورهای دینی مانند دیگر متکلمان عمل می‌نمودند. اینها نه تنها خود در مباحث کلامی تبحر داشتند، بلکه به یادگیری اصطلاحات کلامی برای مناظره با مخالفان نیز سفارش می‌کردند (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۵). بهترین شاهد بر دغدغه کلامی‌شان کتاب‌هایی است که در واکنش به عقل‌گرایان در مباحث کلامی به یادگار گذاشته‌اند. از این خط فکری نیز در کنار دیگر رویکردهای کلامی به‌طور مستقل می‌توان یاد کرد که هم در مدارس گذشته پیشینه داشت و هم در مدارس پسین ادامه پیدا کرد. ناگفته نماند که آثار، مناظره‌ها و موضع‌گیری‌های این رویکرد گواه بر آن است که اینها با کلام مشکلی نداشتند بلکه با معتزله و فلاسفه مشکل داشتند و بر این عقیده بودند که کلام معتزلی و فلسفه راه رسیدن به حقیقت را دشوار می‌کنند. از این رو کتاب‌هایی در رد قول و روش عقل‌گرایان تدوین کردند، مانند *شفاء العقول من داء الفضول* (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۱۰۴). ایشان به‌طور جدی در صحنه رویارویی با دیگر رویکردهای کلامی عقلی حضور داشتند. به عبارت دیگر، جدال این خط فکری با عقل‌گرایان، چون معتزلیان و فلاسفه بود، اما از عقل فطری که مورد تأیید روایات بود دفاع می‌کردند (ابن‌طاووس، ۱۳۸۳: ۳۸، ۴۸-۵۳، ۶۸). در این صورت نباید به دلیل مخالفت آنها با عقل معتزلی و فلسفی، نتیجه گرفت که حدیث‌گرایان مدرسه حله به‌طور کلی مخالف کلام و متکلمان بوده‌اند و در

تاریخ کلام نقشی نداشته‌اند (نک.: سبحانی، ۱۳۹۴: www.sokhanetarikh.com)، بلکه در سراسر تاریخ کلام اگر محدثان در مقابل افراط‌گرایی بعضی رویکردهای کلامی مقاومت و پایداری نمی‌کردند، معلوم نبود سرنوشت کلام امامیه چه می‌شد. پژوهشگران تاریخ کلام نباید نقش مهم این رویکرد را در تعادل‌بخشی به مباحث کلامی در همه ادوار تاریخ کلام از یاد ببرند.

حاصل اینکه در مرحله اول مدرسه کلامی حله دو رویکرد کلامی فعال و البته تأثیرگذار وجود داشت؛ یکی رویکرد عقل‌گرا مانند حمصی و پیروانش، دیگری رویکرد نقل‌گرا مانند شخصیت‌هایی که از آنها یاد شد. رویکرد آنها پایه‌پای دیگر رویکردهای مدرسه حله تا پایان حیات آن مدرسه ادامه پیدا کرد.

مرحله دوم مدرسه کلامی حله

مرحله دوم با ورود خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ه.ق.) و ابن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۷۹ یا ۶۹۹ ه.ق.) در حدود نیمه قرن هفتم به بعد شروع شد و موجب تحولی بسیار مهم در تاریخ کلام امامیه، بلکه در تاریخ کلام اسلامی شد؛ تحولی که خاستگاه آن مدرسه حله بود. این تحول بیش از همه تحولات دیگر تأثیرگذار و چشمگیر تلقی شده است و از آن به رقابت کلام و فلسفه یاد کرده‌اند (افضلی، ۱۳۸۹: ۵-۲۶). البته در ادامه خواهیم گفت که این نام‌گذاری چندان دقیق و کارشناسی شده نیست.

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ ه.ق.) شخصیتی بود که علاوه بر خبره‌بودن در علوم و فنون متعدد، در بین چهره‌های شاخص مکتب فلسفی مشاء، آرا و اندیشه‌های فلسفی‌اش از جایگاه ویژه برخوردار بود. وی در کلام نیز صاحب‌نظر و توانمند بود. کتاب‌های کلامی او از جمله *تجريد الاعتقاد* بهترین گواه بر این مدعا است. بر این کتاب علمای شیعه و سنی شرح‌هایی نگاشته‌اند و به عنوان یکی از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه، توجه ویژه‌ای به آن می‌شد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۳/۵-۲۳۴). البته در ادامه خواهیم گفت که آنچه در حوزه‌های شیعی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، کتاب‌های علامه حلی بود.

خواجه با ورودش به بغداد و حله برای ایجاد فضای جدید در کلام، دو کار جدی و درخور توجه انجام داد که منجر به تحولی اساسی در فرایند کلام اعم از کلام شیعه و

سنی شد؛ یکی تدریس کتاب‌های فلسفی به‌ویژه مشائی مانند *شفا* و *اشارات* بوعلی و دیگری تدوین کتاب‌های کلامی به روش نوین. او اصول و مبانی فلسفی را به‌طور کتبی و شفاهی در کلام دخالت داد. باید یادآوری کنیم که این دخالت‌دادن به معنای فلسفی‌شدن کلام نبود، بلکه فقط متدولوژی و ساختار کلام را متحول و متغیر کرد (کاشفی، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۰، ۳۰۱). آثار کلامی خواجه عبارت‌اند از: *تجرید الاعتقاد*، *فصول النصیریه*، *تلخیص المحصل*، *قواعد العقائد*، *آغاز و انجام*، *رسالة الامامة*، *رسالة اقل ما يجب الاعتقاد به*، *رسالة العصمة*، *رسالة برهان فی اثبات الواجب*، *رسالة افعال الله بین الجبر و التفویض* و... در همه این آثار رویکرد فلسفی سریان دارد.

حاصل اینکه در مرحله دوم مدرسه حله اولین رویکرد پدیدآمده رویکرد کلامی فلسفی خواجه بود و هم‌زمان با او رویکرد کلامی حدیثی گذشته نیز با همان اندیشه‌های پیشین بدون اینکه با رویکرد فلسفی خواجه سازش داشته باشد، همچنان به راه خود ادامه می‌داد (همان: ۱۶۰-۱۶۱).

مرحله سوم مدرسه کلامی حله

پس از تأثیر خواجه نصیر و ایجاد تحول در کلام، مباحث کلامی با مبانی فلسفی بیش از پیش مطرح شد، اما پرسش این است که آیا پس از خواجه همین روند با همین سبک و سیاق ادامه پیدا کرد یا نه. به عبارت دیگر سرنوشت رویکردهای کلامی مرحله اول و دوم که عبارت بود از رویکرد عقل‌گرای حمصی و رویکرد نص‌گرای محدثان و رویکرد کلامی فلسفی خواجه، در مرحله بعدی چگونه شد؟ در پاسخ باید گفت گذشته از رویکرد نص‌گرایان که به ادامه‌یافتن آن اشاره کردیم، باید از تحول دیگری در کلام به‌وسیله علامه حلی سخن بگوییم که مرحله دیگری را رقم زد. با توجه به آثار علامه حلی چنین برمی‌آید که بعضی از آنها شرح آثار خواجه است و به نحوی رویکرد خواجه را ترویج و ترغیب می‌کند، اما این به معنای پیروی از خواجه نیست؛ زیرا علامه آثار دیگران را نیز با رویکردهای دیگر شرح کرده است؛ مانند شرح کتاب *الیاقوت* ابواسحاق نوبختی به نام *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت*. همچنین کتاب‌هایی نوشته است که به سبک و سیاق متکلمان قبل از خواجه می‌باشد؛ مانند کتاب *باب حادی عشر* که در آن به استدلال‌های کلامی عقلی و نقلی بسنده شده است. پس باید علامه را

تمتایز از خط فکری خواجه دانست و او را مبتکر رویکرد جدیدی دانست که تلفیقی از روش کلامی فلسفی خواجه و روش کلامی عقلی قبل از خواجه و تا حدودی متأثر از رویکرد نقل‌گرایان است. باید پس از خواجه از رویکرد تلفیقی عقلی، نقلی و فلسفی یاد کرد که هر سه مؤلفه در آن نقش‌آفرینی کرده است. چنین رویکردی از کسی که شاگردی اساتید سه رویکرد یادشده را کرده باشد، بعید نیست. علامه هم شاگردی محقق حلی را کرد که متأثر از رویکرد کلامی حمصی بود (حسین‌پوری، ۱۳۹۰: ۲۰۰)، هم شاگرد مکتب محدثان حله مانند سید احمد و سید علی‌بن طاووس بود (همان، ۲۰۰-۲۰۱) و هم شاگرد خواجه و ابن میثم بحرانی (همان). لذا برای تقسیم‌بندی تاریخ کلام مبتنی بر تحولات کلامی، باید مرحله سوم برای مدرسه حله در نظر گرفت که از علامه حلی به بعد شکل می‌گیرد و با رویکرد جدیدی به عنوان چهارمین رویکرد کلامی مدرسه حله ادامه می‌یابد؛ رویکردی که اگرچه نقش تحول‌آفرین آن در تاریخ کلام امامیه چندان مورد توجه قرار نگرفته اما کمتر از دیگر رویکردها نبوده است. بنابراین علامه را نباید پیرو رویکرد کلامی استادش، خواجه نصیر، دانست؛ چنان‌که پیرو دیگر رویکردهای پیشین هم نبود. علامه مبتکر رویکرد نوینی بود که پس از او توسط شاگردانش استمرار پیدا کرد و بیشتر مورد توجه علما و حوزه‌های پسین امامیه قرار گرفت. البته نباید نقش محدثان، متکلمان و فیلسوفان پیشین را که بسترساز پیدایش این رویکرد نوین شدند، نادیده گرفت؛ زیرا مسلم است که هر رویکردی بدون زمینه و بسترهای پیشین تحقق پیدا نمی‌کند، از این رو کلام در فرایند تاریخ با تحولات پیوسته، مرتبط و بدون گسست روبه‌رو بوده است که تبیین آن مجال دیگری می‌طلبد.

به نظر نگارنده، تاکنون کلام‌پژوهان بیش از اندازه به تحول‌آفرینی فلسفی حله و نقش خواجه توجه کرده‌اند؛ به طوری که از نقش مستقل علامه بازمانده‌اند یا تلاش سترگ او را فقط در راستای رویکرد خواجه دانسته‌اند. با دیگر شخصیت‌های کلامی پیرو خط علامه که در ادامه از آنها سخن می‌گوییم نیز همین برخورد را کرده‌اند و حتی علما و حوزه‌های علمیه شیعه را پیروی رویکرد خواجه دانسته‌اند. درحالی که توجه حوزه‌های علمیه بیشتر به کتاب‌های کلامی علامه و شاگردان او و شارحان کتاب‌هایش معطوف بوده است. استقبال از کتاب *تجربید الاعتقاد* خواجه هم به سبب شرح علامه بوده است. ضمن اینکه تجرید کتابی درسی است که بر توان برهانی‌کردن مباحث

کلامی می‌افزاید و از این‌رو مورد توجه قرار گرفته است نه از آن جهت که نماینده اعتقادات شیعه است. گواه بر این مدعا آن است که کتاب اعتقادی باب حادی‌عشر که اعتقادنامه امامیه بود، باید هم‌زمان یا قبل از تجرید الاعتقاد خوانده می‌شد.

باید توجه داشت که تحلیل ارائه‌شده به معنای بی‌مهری به رویکردهای کلامی عقلی، فلسفی یا حدیثی نیست. بلکه بنا به شواهد موجود در آثار پس از خواجه، علامه حلی و شاگردان او با خواجه موافقت کامل نداشته (سبحانی و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)، در بسیاری از مباحث کلامی مانند حدوث عالم، صفات الهی، اراده و... با خواجه اختلاف نظر داشتند (عباسی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹). بنابراین نمی‌توان آنها را با دیگر جریان‌های کلامی قبل از خود هم‌داستان دانست، زیرا خود دارای رویکرد خاصی بودند که تلفیقی از رویکرد متکلمان معتزلی، عقل‌گرایان فلسفی و محدثان بود.

پیروان مکتب علامه عبارت بودند از: فخرالمحققین (۶۸۲-۷۷۱ ه.ق.)، فرزند علامه، که از او دو کتاب کلامی با نام *الکافیة الوافیة فی الکلام* و شرح *نهج‌المسترشدین فی اصول‌الدین* به جای مانده است (خوانساری، ۱۳۹۰: ۵۸۹)؛ ابن‌عتاقتی حلی (قرن ۸) که از او کتاب *الایضاح و التبیین فی شرح منهج‌الیقین* گزارش شده است (تهرانی، ۱۳۹۲: ۱۲۷/۱۴)؛ شهید اول که از او نیز دو کتاب کلامی با نام *رساله الاستانبولیة و الأربعینیات* به جای مانده است؛ جمال‌الدین ابو‌عبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن محمد السیوری الاسدی الحلی (م ۸۲۶ ه.ق.) معروف به فاضل مقداد. او شاگرد شهید اول و آخرین شخصیت کلامی پیرو خط فکری علامه و افکارش عصاره مکتب علامه بود. کتاب‌های کلامی او بیشتر شرح آثار علامه است. یکی از آثار کلامی او *اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة* است که عصاره تفکر کلامی علامه در مدرسه حله است و از جمله کتاب‌های کلامی مهم این مدرسه به شمار می‌رود که با نظامی خاص تدوین شده است. دومین کتاب او *ارشاد‌الطالبین الی نهج‌المسترشدین* است که شرح آرا و اندیشه‌های کلامی علامه حلی است. سومین کتابش شرح *باب حادی‌عشر* علامه حلی به نام *النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی‌عشر* است. این شرح به عنوان متن درسی بیش از همه مورد توجه حوزه‌های علمیه قرار گرفت. چهارمین کتاب وی با نام *الاعتماد فی شرح واجب‌الاعتقاد* نیز شرح یکی دیگر از کتاب‌های علامه حلی است. پنجمین کتاب وی *الانوار الجلالیة فی شرح فصول‌النصیریة* است که شرح کتاب *الفصول‌النصیریة* خواجه

نصیرالدین طوسی می‌باشد. از بین کتاب‌هایی که پس از علامه نگاشته شده است، غیر از آنها که در شرح کتاب‌های خواجه بود، در بقیه اندیشه‌های علامه تکرار شده است و تنها تفاوت آنها با آثار علامه این است که مباحث آن سازماندهی و نظام‌مند شده است. پنجمین رویکرد کلامی که در این مرحله از مدرسه حله از میان نص‌گرایان این مدرسه سر برآورد، رویکرد عرفان نقلی بود. این رویکرد در مقابل رویکرد عرفان عقلی که منشأ پیدایش آن فلسفه بود، قرار داشت. عرفان نقلی به نقل متکی بود و با هرگونه عقل‌گرایی چه در کلام و چه در عرفان مخالفت داشت. این رویکرد همانند عرفان غزالی طوسی که در میان اهل سنت مورد پسند قرار گرفت، به مذاق علمای نص‌گرای امامیه خوش آمد و از آن پس مورد توجه‌شان قرار گرفت. پیروان این رویکرد شخصیت‌های نص‌گرایی مانند ورام بن ابی‌فراس (م ۶۰۵ ه.ق.)، سیدبن طاووس (م ۶۶۴ ه.ق.)، محمدبن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ه.ق.)، حافظ رجب برسی (قرن ۸) و... بودند. رویکرد کلامی این عرفا مانند رویکرد نص‌گرایان بود و با نص‌گرایان این مرحله مانند حسن بن سلیمان بن خالد حلی (م ۷۵۷ ه.ق.)، شاگرد شهید اول و زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی معروف به شهید ثانی (م ۹۶۶ ه.ق.) همراه بودند.

رویکرد ششم رویکرد عرفان عقلی بود که از میان پیروان مکتب فلسفی این مدرسه برخاست. شاید بتوان ریشه این جریان را در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی دانست. با تدریس نمط نهم و دهم کتاب *اشارات* که به بحث‌های عرفانی پرداخته است و نیز با تدریس فلسفه اشراق که جنبه عرفانی آن بیش از فلسفه مشاء بود، جرقه‌های این جریان فکری در حله زده شد و بعداً ادامه پیدا کرد (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۳۱). گواه بر این مدعا کسانی بودند که در درس خواجه شرکت می‌کردند، مانند سید حیدر آملی که خود اندوخته‌هایی از عرفان داشت و برای طی مراحل سیر و سلوک و دریافت‌های عرفانی سفرهای فراوانی به کشورها و بلاد متعدد می‌کرد تا از محضر اساتید بهره ببرد. او برای بهره‌بردن از آنها به حله آمد و شاگردی آنها را اختیار کرد؛ اساتیدی مانند فخرالمحققین که همراه پدرش (علامه حلی) از درس فلسفه خواجه بهره می‌برد و نصیرالدین علی بن محمد کاشانی حلی (م ۷۵۵ ه.ق.) که او نیز از شاگردان خواجه بود و قطب‌الدین شیرازی (۶۳۳-۷۱۰ ه.ق.) که علاوه بر فلسفه مشاء، حکمة الاشراق را نیز نزد خواجه آموخته بود (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

بنابراین شواهد نشان می‌دهد که مدرسه حله ظرفیت جریان‌های مختلف فکری از جمله عرفان را به‌خوبی داشته است. سید حیدر آملی نیز وقتی در زمره علمای حله قرار گرفت، با توجه به فضای حله و تأثیر فراوانی که قبلاً از عرفان ابن‌عربی گرفته بود، کتابی با عنوان *النصوص فی شرح الفصوص* نوشت. او در این کتاب کوشید به عرفان نظری ابن‌عربی رنگ شیعی بزند و مباحث کلامی را دست‌کم در بحث امامت با رویکرد عرفانی مطرح کند. بی‌تردید تأثیر اندیشه‌های عرفانی سید حیدر آملی را در پیدایش مکتب فلسفی-عرفانی متعالیه که پس از این دوره، در اصفهان ظهور پیدا کرد، نمی‌توان نادیده گرفت. چنان‌که تأثیر ابن‌ابی‌جمهور احسائی (م اوائل قرن ۱۰) و همچنین میرداماد را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. نکته مهم آن است که قبل از اینکه در مدرسه اصفهان با اندیشه‌های عرفانی ابن‌عربی به مباحث کلامی نظر شود، در مدرسه حله سید حیدر آملی و اساتید و شاگردان او چنین کاری کرده بودند و چه‌بسا بتوان گفت خواجه نصیر نه‌تنها در پیدایش رویکرد فلسفی-کلامی نقش داشت بلکه در زمینه‌سازی برای رویکرد عرفانی-کلامی نیز بی‌تأثیر نبوده است.

نتیجه

از آنچه گفته شد نتیجه گرفته می‌شود:

نخست: نگاه به مدرسه حله باید فراگیر و همه‌جانبه باشد. حاصل این همه‌جانبه‌نگری توجه به رویکردهای شش‌گانه مدرسه حله است که هر کدام در تاریخ امامیه تحول‌آفرینی کرده‌اند و نقش آنها نباید نادیده گرفته شود.

دوم: گاه مشاهده شده یک‌جانبه‌نگری در تاریخ کلام موجب ضایع شدن حق بعضی متکلمان شده است؛ این مسئله در مدرسه حله نمود داشت. در این مقاله سعی کردیم این نقیصه را نشان داده، نقش دیگر رویکردها را نیز در کنار رویکرد کلامی عقلی و فلسفی بازنماییم.

سوم: آنچه در این مقاله بیش از همه مورد توجه قرار گرفت، نشان‌دادن رویکرد علامه حلی و شاگردان او بود. این رویکرد به سبب عنایت ویژه به رویکرد خواجه مغفول واقع شده بود. اگرچه به سبب محدودیت مقاله، حق مطلب ادا نشد، سعی کردیم مسئله را به روشنی مطرح کنیم تا افق‌های جدیدی فراروی محققان تاریخ کلام امامیه قرار گیرد.

چهارم: شاید بتوان بخشی از زمینه پیدایش مکتب متعالیه صدرایی را به مدرسه حله نسبت داد که در این مقاله مجال بررسی مفصل آن وجود نداشت.

منابع

- ابن‌ادریس حلی (۱۴۱۴). *السرائر*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن‌طاووس، سید رضی‌الدین (۱۳۸۳). *کشف‌المحججه لثمره‌المهجه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- افضلی، سید محمدمهدی (۱۳۸۹). «طبقه بندی آموزه‌های اعتقادی در دوره‌های مختلف کلام اسلامی»، *دوفصلنامه پژوهش*، شماره اول، تابستان، ص ۵-۲۶.
- تستری، محمدتقی (۱۴۲۲). *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۹۲). *طبقات اعلام الشیعه*، بیروت: علی نقی منزوی.
- جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹). *سیر تطور کلام شیعه*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسین‌پوری، امین (۱۳۹۰). *اندیشه‌شناسی محدثان حله*، قم: دار الحدیث.
- حمصی رازی، سدیدالدین (۱۴۱۲). *المنقذ من التقليد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خفاجی، ثامر کاظم (۱۳۸۶). *من مشاهیر اعلام الحله الفیحاء الی القرن العاشر الهجری*، قم: کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰). *روضات الجنات*، قم: اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳). *معجم رجال الحدیث*، بیروت: بی جا.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۷). *فرقه‌های اسلامی در ایران*، تهران: بصیرت.
- رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۳). «جایگاه عقل در کلام امامیه در مدرسه بغداد»، *تحقیقات کلامی*، شماره ۴، ص ۷-۲۲.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۸). «شهیدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسه حله»، *نقد و نظر*، شماره ۵۶، ص ۱۷۳-۲۱۳.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۴) *سلسله نشستهای تاریخ کلام امامیه*، سایت سخن تاریخ، www.sokhanetarikh.com
- سبحانی، محمدتقی، رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۱). «مدرسه کلامی اصفهان»، *مجله تاریخ فلسفه*، شماره ۱۱، ص ۱۱۱-۱۳۸.
- طباطبایی، سید عبدالعزیز (۱۴۱۷). *معجم اعلام الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- عباسی حسین‌آبادی، حسن (۱۳۹۵). «روی آورد وجودشناسانه اوصاف الهی در اندیشه علامه حلی»، *پژوهشنامه کلام*، سال سوم، شماره ۵، ص ۵-۲۲.
- عسقلانی، احمدبن علی بن حجر (۱۹۷۱). *لسان‌المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

رویکردهای کلامی و تحول آفرینی آن در مدرسه حله / ۶۹

قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض*، تهران: انجمن آثار ملی.

کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۷). *کلام شیعه، ماهیت، مختصات و منابع*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دارالوفاء، ج ۱۰۴.

محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعید (۱۳۷۳). *المسلك فی اصول الدین*، تحقیق: رضا استادی، مشهد: مجمع بحوث اسلامیة.

مدرسی، محمدعلی (۱۳۶۹). *ریحانه الادب*، تهران: خیام.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ج ۳، ۵ و ۶.

مفید، محمدبن محمد بن نعمان (۱۴۱۴). *اوائیل المقالات (سلسله مؤلفات مفید)*، بیروت: دارالمفید، ج ۷.

موسوی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۴). «مدرسه کلامی ری»، *نقد و نظر*، سال بیست، شماره، ۷۷، ص ۳۹-۵۳.